فصل‌نامه‌ی مطالعات توسعه‌ی اجتماعی–فرهنگی، دوره‌ی یازدهم، شماره‌ی ۱، تابستان ۱۴۰۱، صفحات۱۴۸–۱۱۷

مقاله پژوهشی

بررسی عوامل جامعه‌شناختی عواطف مؤثر بر میزان توسعهٔ فرهنگی در شهر اصفهان

علیرضا مهدی[۱]؛ شاپوربهیان[۲]؛ سیدعلی هاشمیان فر[۳]

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۲/۲۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۲۵

چکیده

ساختار فرهنگی هرجامعه، ایدئولوژی خاصی را تنظیم و هدایت می‌کند که در نتیجهٔ آن افراد، احساساتی از خود بروز می‌دهند که قوانین احساسی فرهنگ برای آنها ساخته است و ترس، یکی از آن نمونه‌های فرهنگی است که حدود و ثغور رفتار افراد را تعیین می‌کند و به‌عنوان یک اصل غیرقابل انکار بر میزان توسعهٔ فرهنگی تأثیر بسزایی می‌گذارد. آنچه در این پژوهش دنبال می‌شود، بررسی عواملی است که می‌تواند فرایند توسعه در شهر اصفهان را تحت‌الشعاع خود قرار دهد. در مبانی نظری پژوهش با تأکید بر جامعه‌شناسی عواطف، از آراء و نظریات جامعه‌شناسان کلاسیکی چون دورکیم و وبر و رهیافت نظری جامعه‌شناسان اخیر چون گافمن، کمپر، پارسونز، هوقشیلد و ترنر برای تبیین موضوع استفاده شده است. مطالعه، به‌صورت پیمایشی و با استفاده از ابزار پرسشنامه می‌باشد. حجم نمونهٔ مورد بررسی تعداد ۴۰۰ نفر از شهروندان شهر اصفهان می‌باشند که براساس شیوهٔ نمونه‌گیری سهمیه‌ای و براساس جمعیت مناطق ۱۵گانه شهر اصفهان انتخاب شده‌اند. در این پژوهش، متغیرهایی چون احساس ترس از برقراری ارتباط، احساس ترس از آزادی در سازماندهی، احساس ترس از آزادی بیان، احساس ترس از آزادی عقیده واحساس ترس از نوآوری، به‌عنوان متغیر مستقل و میزان توسعهٔ فرهنگی، به‌عنوان متغیر وابسته در نظر گرفته شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که از میان عوامل مؤثر بر میزان توسعهٔ فرهنگی، به‌ترتیب، احساس ترس از آزادی در نوآوری، با ضریب (۰/۸۸۲)، احساس ترس از آزادی بیان با ضریب (۰/۶۸۳)، احساس ترس از آزادی عقیده با ضریب

۱. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، واحد دهاقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهاقان، ایران.
Alireza.mehdi3623@gmail.com
۲.استادیارگروه جامعه‌شناسی، واحد مبارکه، دانشگاه آزاداسلامی، مبارکه، ایران (نویسندهٔ مسؤول).
shapour.behyan@gmail.com
۳. دانشیارگروه جامعه‌شناسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. seyedalihashemianfar @yahoo.com

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-25]

(۰/۲۲٤)، احساس ترس از آزادی در روابط اجتماعی با ضریب (۰/۲۰۷) و احساس ترس از آزادی در سازماندهی با ضریب (۰/۱٦۰) قرار دارند.

واژه‌های کلیدی: احساس ترس؛ توسعهٔ فرهنگی؛ توسعه‌نیافتگی؛ جامعه‌شناسی عواطف.

مقدمه و طرح مسأله

اکثر صاحب‌نظران و اندیشمندان علم جامعه‌شناسی، معتقدند در فرآیند توسعهٔ همه‌جانبه، توجه به توسعهٔ فرهنگی که همان نظام ارزشی و اعتقادی یا الگوهای رفتار اجتماعی افراد یک جامعه می‌باشد، امری ضروری به نظر می‌رسد. توسعهٔ فرهنگی، فرایندی است که در طی آن با ایجاد تغییراتی در حوزه‌های ادراکی، شناختی و گرایشی انسان‌ها و قابلیت‌ها و باورها، شخصیت ویژه‌ای را در آن‌ها به‌وجود می‌آورد که حاصل این باورها و قابلیت‌ها، رفتارها و کنش‌های خاصی است که می‌تواند مناسب توسعه باشد و یا موجب توسعه‌نیافتگی شود (توسلی، ۱۳۷٦: ٤٤٦).

عموم افکار، احساسات و رفتارهای انسان، معطوف به واکنش‌های مغزی است که در بخش خودآگاه یا ناخودآگاه وی انباشته شده و سرنوشت او را رقم می‌زند و البته بخش عمدهٔ این انباشت، به‌صورت معقول یا نامعقول، حاصل تقلید و تلقین ساختارهای اجتماعی است که هر یک کیفیت و چگونگی نفوذ جامعه بر فرد را مشخص می‌کند. بنابراین هرگونه تغییر و تحول در این‌گونه افکار، احساسات و گرایش‌ها به وسیلهٔ جامعه، موجب تغییر در وضعیت عینی افراد می‌گردد. سطوح احساسات افراد و اعضای یک جامعه، علاوه بر اینکه بر پایه‌های زیست‌شناختی، قوام می‌یابد، اساس و پایه‌های اجتماعی نیز دارد و وظیفهٔ جامعه‌شناسی عواطف، بررسی این پایه‌ها با تأکید بر نقش بی‌بدیل مؤلفه‌های فرهنگی جامعه می‌باشد.

به لحاظ جامعه‌شناختی می‌توانیم از احساساتی سخن گوییم که اساساً بدون وجود ارتباط اجتماعی و کنش متقابل انسانی، وجود خارجی نخواهند یافت. برای مثال، افراد یک جامعه چگونه می‌توانند بدون قرار گرفتن در چارچوب رقابت اجتماعی و مقایسهٔ خود با دیگران، احساس حسادت را تجربه کنند؟ و یا چگونه ممکن است فردی به‌تنهایی و در اثر فعل و انفعالات فیزیولوژیکی، دچار احساس حقارت شود؟ در میان احساسات مثبت نیز می‌توان احساساتی را مثال زد که اساساً بدون جامعه‌پذیر شدن انسان در چارچوب‌های ارزشی و هنجاری جامعه، تولید نخواهند شد، مانند احساس مسؤولیت‌پذیری یا قدرشناسی. با این رویکرد، بسیاری از ویژگی‌های روانی وعاطفی افراد از قبیل احساس ترس، غم، شادی، افسردگی، اضطراب، امنیت، ناامنی و مانند آن و یا بسیاری از خلقیات افراد از قبیل اینکه افراد یک جامعه محافظه‌کار، ملاحظه‌اندیش، مثبت‌اندیش، ریسک‌پذیر

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-25]

و... هستند، ریشه‌های اجتماعی داشته و از طرف جامعه بر افراد حادث می‌شود. در حقیقت، جامعه-شناسی عواطف، تأثیر هنجارهای فرهنگی بر تحریک، اظهار و تفسیر احساسات را مورد بررسی قرار می‌دهد. انسان‌شناس معروف، کلیفوردگیرتز[1]، معتقد است "نه تنها عقاید، بلکه احساسات هم، مخلوقات فرهنگی‌اند"(گیرتز، ۱۹۹۹: ۲۰۷).

ساختار فرهنگی هر جامعه، نوع ایدئولوژی، قوانین، معیارها، منطق و احساسات خاصی را تنظیم و هدایت می‌کند که در نتیجهٔ آن، افراد به‌صورت استراتژیک، احساساساتی از خود بروز می‌دهند که قوانین احساسی فرهنگ، برای آن‌ها ساخته است و افراد در اصل، بازیگران نمایشی هستند که توسط فرهنگ، به آنها دیکته شده است و ترس یکی از آن نمونه‌های فرهنگی است که حدود و ثغور رفتار افراد را تعیین می‌کند و به‌عنوان یک اصل غیرقابل انکار، به‌صورت مستقیم وغیرمستقیم یا معقول و نامعقول در توسعه و متقابلا توسعه‌نیافتگی تاثیر بسزایی می‌گذارد. این پیوستگی عاطفی فرد با ساختار فرهنگی جامعه، موجب آن شده است تا در اکثر کشورها و به‌خصوص در جوامع در حال توسعه، افراد از کودکی در محیط خانواده، مدرسه، دوستان، اداره و مانند آن، به‌تدریج بیاموزند که از چه مسائلی بترسند و حدود و محدودیت‌ها کجاست. ذهن آنها دائما محاسبه می‌کند که پیامد حرفی که می‌زنند، ارتباطی که برقرار می‌کنند، گروهی که تشکیل می‌دهند یا اندیشه‌ای که دارند چیست و چه نوع هراسی باید داشته باشند. اینکه افراد تا چه میزان نگران پیامدهای فعالیت‌های خود هستند و واهمه دارند، به همان میزان، کمتر مشارکت اجتماعی داشته و این بزرگ‌ترین مانع توسعه می‌باشد.

کلان‌شهر اصفهان اگرچه در سال‌های اخیر از رشد اقتصادی فزاینده‌ای به نسبت سایر شهرهای کشور برخوردار بوده و تقریبا با ۱۳شهر در کشورهای مختلف جهان خواهرخوانده می‌باشد، ولی به اندازه قابلیت‌ها و فرصت‌های موجود خود، از توسعهٔ فرهنگی قابل توجهی برخوردار نیست. گواه این ادعا گزارش مجمع طرح آمارگیری فرهنگ رفتاری خانواده‌های ایران وابسته به مرکز ملی آمار ایران می‌باشد که در آن شاخصه‌هایی چون سرانهٔ مطالعه، استفاده از سینما و تئاتر، سرانه و هزینه‌های ورزشی، سرانهٔ زمان گوش دادن به موسیقی، سرانهٔ زمان تماشای برنامه‌های تلویزیون و سرانهٔ رفتن به موزه، هر یک به‌عنوان شاخص توسعهٔ فرهنگی، در نظرگرفته شده و به‌وسیلهٔ آن، میزان توسعه‌یافتگی شهرهای مختلف کشور را نشان داده‌اند. به استناد گزارش این مجمع، سرانهٔ مطالعه در اصفهان با لحاظ معیارهایی چون امانت کتاب، عضویت در کتابخانه‌ها، خریدکتاب و ... بین ۳ تا ۱۸ دقیقه در روز می‌باشد که در مقایسه با سایر شهرهای کشور که ادعای توسعهٔ فرهنگی

[1]Clifford Geertz

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-25]

دارند، سرانهٔ مناسبی نیست. در این شاخص، شهرهایی چون قم، خراسان رضوی و یزد، رتبه‌های اول تا سوم را در کشور در اختیار دارند. سرانهٔ زمانی که هر اصفهانی به فعالیت‌های ورزشی اختصاص می‌دهد، ۳۰ دقیقه در روز و هزینه‌های ورزشی ٤٥٢ هزار ریال برای هر خانواده در ماه می‌باشد که در کشور، رتبهٔ پنجم را دارد. سرانهٔ زمان گوش دادن به موسیقی با دو ساعت و بیست وهفت دقیقه در هفته، رتبهٔ یازدهم، سرانهٔ زمان تماشای برنامه‌های تلویزیون، رتبهٔ هفتم، شاخص استفاده از سینما ۱۹ درصد، استفاده از تئاتر ۵/۱ درصد و سرانهٔ رفتن به موزه زیر ۲۰ درصد می‌باشد (مرکز ملی آمار ایران، مجمع طرح آمارگیری فرهنگ رفتاری خانواده های ایران، ١٣٩٦). همهٔ این استنادات، گواه آن است که برخلاف آنچه همگان تصور می‌کنند، اصفهان به نسبت منابع و قابلیت-های فرهنگی خود که پایتخت فرهنگ و هنر جهان اسلام می‌باشد، از توسعهٔ فرهنگی مناسبی برخوردار نیست و این مهم، ریشه در تاریخ این شهر و نوع پیوستگی اعضاءآن باساختارفرهنگی جامعه دارد. این پدیدهٔ تاریخی، تحقیقا از ابتدای دورهٔ صفویه و بر اساس نوع به‌خصوصی از سبک زندگی مبتنی بر محدودیت‌های شناختی که در آن احساس ترس از آزاد های مدنی نهادینه شده بود رایج گردیده است (شیخ صراف، ۱۳۹۳: ٤٢).

نتیجهٔ این فضای اجتماعی، عدم آگاهی لازم شهروندان از واقعیت‌های پیرامون و منحرف شدن حواس جامعه از مفاهیم اساسی چون آزادی در ابراز عقیده و یا انحصار در عضویت در گروه‌های اجتماعی و نهایتا توسعه‌نیافتگی فرهنگی می‌باشد. در این پژوهش، برآنیم تا با رویکرد جامعه‌شناسی عواطف و انتخاب متغیر ترس و تأکید بر آن، به این سوال پاسخ دهیم که جامعه چه میزان به افراد خود فرصت می‌دهد که نترسند و آزادانه با دیگران ارتباط برقرار نمایند، در گروه‌ها مشارکت داشته باشند، افکار و عقاید خود را به زبان آورند و نوآوری داشته باشند؟

پیشینهٔ پژوهش

کندوکاو در بینش‌های متنوع جامعه‌شناختی و بهره‌گیری مقتضی از آن‌ها برای تبیین چیستی و چگونگی توسعه، در قالب عواطف اجتماعی، منجر به انجام تحقیقات اجتماعی، کتب و مقالات پژوهشی بی‌شمار داخلی و خارجی گردیده است. اما اساساً عمدهٔ مطالعات انجام شده در گرایش-های مختلف اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی، در اواخر قرن بیستم و در سه دههٔ اخیر به انجام رسیده است. در میان اندیشمندان کلاسیک که در حوزهٔ جامعه‌شناسی عواطف، تحقیق یا

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-25]

نظریه‌پردازی کرده‌اند، می‌توان به دورکیم[1]، مارکس[2]، وبر[3] و زیمل[4] اشاره نمود. "دورکیم" در تحقیقات و تشریحات اولیهٔ خود از بومی‌های استرالیایی، بر واکنش‌های احساسی به مذهب، به‌عنوان نیرویی قدرتمند در ابقای ساخت اجتماعی تاکید می‌کند. وی در تحقیقات خود و با رویکرد جامعه-شناسی احساسات، این واقعیت را متبلور کرد که احساسات توسط افراد، تجربه می‌شود، ولی با پیوند به موقعیت‌های اجتماعی به تجربیاتِ مشترک تعداد زیادی از مردم که در آن موقعیت‌ها جای می‌گیرند استفاده می‌شود (دورکیم، ۱۳٦۹: ٤۸).

"ماکس وبر"از واکنش‌های احساسی به مذهب و رهبری فرهمند، به‌عنوان نیروهایی قدرتمند در ابقای ساخت اجتماعی یاد می‌کند و معتقد است که افراد همیشه در مواجهات، به دنبال افزایش انرژی احساسی خود بوده و در تلاش‌اند که موجودیِ سرمایهٔ فرهنگی خود را افزایش دهند که این می‌تواند مشخص و یا منجر به گروه خاصی بوده و یا توسط همهٔ افراد جامعه فهمیده و تایید شده و یا تعمیم داده شود (ترنر، ۲۰۰٦: ۳۳). "گافمن[5]" در مطالعات و تحقیقات خود در ایالت کالیفرنیای ایالت متحده آمریکا و با رویکرد جامعه‌شناسی احساسات، استدلال می‌کند که احساسات منفی، مثل «شرم» و «خجالت»، ناشی از عدم توانایی در تعادل، در نمایش «خود» مطلوب افراد است.

"کالینز[6]" بر خلاف سایر جامعه‌شناسان، به جای تأکید بر مفاهیم پهن‌دامنه، تحقیقات و مطالعات خود را معطوف کنشگرانی می‌کند که با توجه به انرژی احساسی که از موقعیت‌های کنش متقابل نصیب‌شان می‌شود برانگیخته شده و دست به کنش می‌زنند (کالینز، ۱۹۷۵: ۸٤). کمپر[7]" روابط اجتماعی را محرک ابتدایی عاطفه می‌داند و معتقد است، عاطفه‌ها به‌طور قابل ملاحظه‌ای، به وقایع محیطی، واکنش نشان می‌دهند و در جوامع مدرن، مهم‌ترین بُعد محیط، بُعد اجتماعی است (کمپر،۱۹۸۱: ٦۱).

"ترنر[8]" به‌صورت ترکیبی در تحقیقات و مطالعات خود با نگاه تکاملی به عاطفه، ما را نسبت به تحلیل رفتار رو در رو در بین افراد و اجداد انسان و قالب‌ها و ساختارهای اجتماعی توانمند می‌سازد (ترنر، ۲۰۰۹: ۳٤۰). "هوقشیلد[9]" با تحقیق و مطالعه بر سبک زندگی و مرام طبقات مختلف

[1]Durkheim
[2] Marx
[3] Weber
[4]Zimmel
[5] Goffman
[6]Collins
[7] Camper
[8] Turner
[9]Haugschild

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-25]

اجتماعی، به‌خصوص، طبقهٔ متوسط در ایالات متحدهٔ آمریکا، بیشترین تأکید را بر اهمیت قواعد و هنجارهای فرهنگی، در شکل‌دهی به احساسات و عواطف این طبقات بیان داشته است (ارلی هوقشیلد، ۱۹۷۹: ۵۵۲).

از دیگر تحقیقات خارجی که در حوزهٔ جامعه‌شناسی عواطف و نقش آن در میزان توسعهٔ فرهنگی، می‌توان به آن اشاره کرد عبارتند از: مطالعات آلتوسر[1]در کشور هند، آلدوسولاری[2]ساخت اجتماعی جامعهٔ اوروگوئه، فیلول[3] دربارهٔ جهت‌گیری ارزشی نسبت به رشد و توسعهٔ درازمدت در کشور آرژانتین، اینکلس[4]و دستیارش با انجام تحقیقات میدانی در شش کشور نیجریه، اسرائیل، بنگلادش، آرژانتین، هند و شیلی دربارهٔ میزان نوگرایی افراد و توسعهٔ فرهنگی، مطالعات لیپست[5]در آمریکای لاتین با تأکید برعوامل فرهنگی، به‌عنوان متغیرهای بازدارندهٔ توسعهٔ اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی، تحقیقات کروس .جی.ای[6] در کالیفرنیا در سال (۲۰۰۳) با هدف مشخص کردن موضوع احساس دلبستگی اجتماعی، مطالعات مرکز آمار کانادا در سال ۲۰۰۳ دربارهٔ نسبت تعهد اجتماعی با مشارکت و کنشگری اجتماعی و تأثیر آن بر میزان توسعهٔ فرهنگی و اجتماعی در آن کشور، تحقیقات راس[7] در سال (۲۰۱۰) باعنوان «عاطفه، عاملیت و سیاست‌های ضد آمریکایی» درخاورمیانه و آسیای جنوبی (رئوفی، ۱۳۸۵: ٤۲)و تحقیقات کوکر[8] و همکارانش در سال (۲۰۰٤)، در قالب جامعه‌شناسی عواطف و تأثیر مستقیم ارزش‌های اجتماعی بر پیوستگی‌های جمعی در سه کشور ترکیه، آمریکا و فیلیپین (پاپلی یزدی و ابراهیمی، ۱۳۸٦: ۹۳-۹٤).

در ایران نیز، بنا بر ضرورت تحقیق و متناسب با ساختار اجتماعی و تنوع فرهنگی که وجود دارد، مطالعات و تحقیقات محدودی، دربارهٔ موانع توسعهٔ فرهنگی و اجتماعی با رویکرد جامعه-شناسی عواطف، صورت پذیرفته است. بنابراین در جست‌وجوی اثرات پیشین، تنها با چند اثر مواجه شده‌ایم که تا حدّی رابطهٔ مستقیم با موضوع پژوهش حاضر دارند که عبارتند از: تحقیقات هزار جریبی با عنوان؛ "بررسی جامعه شناختی نظم انسجامی" در سال ۱۳۹۳ در میان شهروندان ساکن در شهر رشت، که در آن تأثیر عواملی نظیر احساس بی‌عدالتی، احساس نا امنی و باورهای اخلاقی را بر متغیر نظم انسجامی مورد بررسی قرار می‌دهد. این پژوهش از نوع پیمایشی بوده و حجم نمونهٔ

[1]Althusser
[2] Aldosolar
[3] Philol
[4]InclS
[5] Lipstick
[6]Cross, J.E
[7]Ross
[8] Coker

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-25]

۴۰۰ نفری آن براساس نمونه‌گیری خوشه‌ای نسبی انجام یافته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که بین متغیرهایی نظیر احساس بی‌عدالتی، احساس نا امنی ، باورهای اخلاقی و متغیر وابستهٔ نظم انسجامی رابطهٔ معناداری وجود دارد. پژوهش ایمان و شیردل با عنوان"تبیین جامعه‌شناختی و روانشناختی عاطفهٔ اجتماعی در جوانان شهر کرمان" در سال۱۳۹۲ که در آن، هم‌زمانی‌عوامل روانی و زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر عاطفهٔ اجتماعی بررسی شده است. پژوهش به‌صورت پیمایشی و با ابزار پرسشنامه و با روش نمونه‌گیری به‌صورت تصادفی طبقه‌بندی و سیستماتیک و حجم نمونهٔ ۴۰۰ نفربوده است. نتایج آزمون تحلیل توافقی چندگانه نشان داد، عواطف اجتماعی منفی نظیر غم، ترس، خشم، تنفر و شرم در مقایسه با عواطف اجتماعی مثبت در جوانان شهر کرمان از فراوانی بیشتری برخوردار است. تحقیقات زالی و رحیمی باعنوان" ارزیابی کیفیت و ساختار روابط اجتماعی به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های سرمایهٔ اجتماعی"در قالب مطالعهٔ موردی در سال ۱۳۸۷ در شهر تبریز که در آن میزان روابط اجتماعی و چگونگی پیوند این شبکه‌های اجتماعی با هنجارها، الگوها و ارزش‌های جامعه، مورد مطالعه قرارگرفته است. ایـن تحقیق با رویکرد تحلیلی و توصیفی به صـورت پیمایـشی و براساس نمونه‌گیری خوشه‌ای انجـام گرفتـه است. نتایج این مطالعه حاکی از پایین بودن درجهٔ انسجام رابطـه‌ای در شـهر تبریز است و تراکم رابطهٔ اجتماعی به‌عنوان یکی از شاخص‌های انـسجام رابطه‌ای، از وضعیت مطلوب‌تری نسبت به سایر شاخص‌ها برخوردار اسـت. همچنین بر اساس نتایج این مطالعه، روابـط اجتمـاعی در شـهر تبریـز از درجهٔ سازگاری بسیار ناچیزی برخوردار است . تحقیقات طالبی و بحری پور، با عنوان "بررسی میزان چگونگی جمع‌گرایی در مسؤولیت‌پذیری اجتماعی"در سال ۱۳۹۳در میان شهروندان ۱۸ سال به بالای شهر کاشان در پنج بُعد جامعه‌ای، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و زیست‌محیطی انجام پذیرفت. روش تحقیق، پیمایشی بوده و حجم نمونهٔ مورد مطالعه ۳۸۳ نفری به شیوهٔ نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای انتخاب شده‌اند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که جمع‌گرایی غالب شهروندان کاشان در مسؤولیت‌پذیری اجتماعی در مجموع ضعیف می‌باشد. قوی‌ترین جمع‌گرایی در میان ابعاد مسؤولیت‌پذیری اجتماعی مربوط به بعد زیست‌محیطی است. تحقیقات معیدفر و دربندی با عنوان"بررسی رفتار ونگرش جمع گرایانه شهروندان تهرانی"در سال ۱۳۸۵که درآن متغیرهای تأثیرگذار بر جمع‌گرایی چون؛ تعهد عام، خویشتن‌داری، دینداری، تمایل به همکاری، باور به زیان‌های عدم همکاری، اعتماد به همکاری دیگران، رضایت از زندگی، دریافت پیام‌های متقاعدکننده و تجربهٔ واکنش منفی دیگران بر جمع-گرایی اندازه‌گیری شده است. تحقیق شامل ۳۰۰ نفر از عابرانی است که از سه تقاطع پر ازدحام در جنوب، مرکز و شمال تهران، قصد عبور از چراغ قرمز داشته‌اند. بر پایهٔ تحلیل یافته‌های تحقیق،

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-25]

رابطهٔ همهٔ‌متغیرها به‌جز رضایت از زندگی و تجربهٔ واکنش منفی دیگران با متغیر وابسته تأیید می‌شود.

اگرچه محور اصلی پژوهش‌های مطرح شده به‌صورت ساختاری و با رویکرد جامعه‌شناسی عواطف، زمینهٔ شکل‌گیری این احساسات را براساس متغیرهای مختلف مثل اعتماد، انسجام، امنیت و تعهد و میزان تعمیم‌یافتگی آنها را به‌صورت معناداری مورد تبیین قرارداده است، ولی به وضوح رابطهٔ احساسات و میزان ضریب آن بر اندازهٔ توسعه مورد غفلت قرارگرفته است. نقطهٔ تمایز مقالهٔ مورد بحث، لحاظ رابطهٔ معنادار احساسات و عواطف اجتماعی با میزان توسعه، خاصه توسعهٔ فرهنگی است. متغیرهای پژوهش حاضر میزان ارتباطات اجتماعی افراد با یکدیگر را در جامعه مورد بررسی قرار می‌دهد و نیز چگونگی سازماندهی آن‌ها در گروه‌های مختلف با محور قرار دادن آزادی افراد در بیان و اعتقادات و نوآوری‌های فرهنگی در سنت‌های اجتماعی و میزان بی‌هراسی آن‌ها را مورد توصیف و تبیین قرار می‌دهد که در نوع خود بی‌بدیل می‌باشد.

چارچوب نظری و مفهومی

نوع نگاه علوم مختلف به مقولهٔ ترس و چگونگی ایجاد آن و رابطهٔ آن با میزان رشد و توسعهٔ فرهنگی و اجتماعی جوامع، متفاوت و بعضا متضاد است، چنانچه در علم زیست‌شناسی این مهم، از طریق پرداخت‌های بیولوژیکی تبیین می‌گردد و در علم روان‌شناسی با استناد به ویژگی‌های روانی و شخصیتی افراد، مورد مطالعه قرارمی‌گیرد. اما در علم جامعه‌شناسی و خاصه در حوزهٔ جامعه‌شناسی عواطف، ریشهٔ ترس را منبعث از رابطهٔ فرد و جامعه می داند (ربانی،۱۳۸۸: ٦۳) و آن را در بسترهای اجتماعی و فرهنگی و نوع ارتباطات میان افراد وگروه‌ها و سازماندهی‌های اجتماعی والگوها و سبک زندگی نهادینه شده که برخواسته از نظام ارزشی و هنجاری جامعه می‌باشد، جست‌وجو و تاثیر آن را بر میزان رشد و توسعه اندازه‌گیری می‌نمایند (نقطهٔ اتصال فرد با جامعهٔ پیرامونی خود، عواطف و احساساتی است که در قالب‌های مختلف اجتماعی، بر افراد حادث و موجبات توسعهٔ فردی و اجتماعی یا فرهنگی را فراهم می‌سازد. در همین راستا و در ادبیات توسعه به‌طور کلی، با پارادایم‌های مختلفی روبرو هستیم که هر یک با الگوهای نظری خود، به تبیین موضوع توسعهٔ فرهنگی و اجتماعی جوامع پرداخته‌اند. مثلا دید گاه وابستگی، میزان توسعهٔ اجتماعی و فرهنگی در جوامع را ناشی از فرایند تاریخی و ارتباطات خارجی می‌داند و متقابلا رویکرد نوسازی، برعوامل درونی از جمله ساختارها و هنجارهای عمل مربوطه و نوع ارزش‌ها، احساسات و الگوهایی که از رابطهٔ واگشتی فرد و جامعه حاصل می‌شود تاکید دارند (گیدنز، ۱۳۸۱: ۷۵). مسئلهٔ شکل‌گیری

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-25]

احساسات و رابطهٔ آن با میزان توسعهٔ فرهنگی و اجتماعی جوامع، مبحث نسبتاً جدیدی است که ابتدا در انجمن جامعه‌شناسی امریکا[1]در سال ۱۹۹۶ آشکارگردید.در ادامه و برای مدتی جامعه‌شناسی احساسات با مباحثی بین پوزیتویست‌ها و برساخت‌گرایان، در کشمکش بود. چنانچه عموماً برساخت‌گرایان، احساسات ابتدایی بیولوژیکی را نادیده گرفته و استدلال می‌کنند که در وهلهٔ نخست، احساسات، محصول محیط اجتماعی هستند. نظریه‌های برساخت اجتماعی و کنش متقابل نمادین[2] و احساسات را عمدتاً وابسته به تعریف موقعیت‌ها، واژگان احساسی و باورهای احساسی می‌بینند که در طول زمان و مکان تغییر می‌کنند. در مقابل، پوزیتیویست‌ها[3] احساسات را، واکنش‌های نامتغیر، اتوماتیک‌وار و الگویافته به گروه‌های خاصی از محرک‌های اجتماعی می‌بینند (تویتس، ۱۹۸۹: ۳۲۰).

در مبانی نظری این مقاله، ابتدا ترس، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عواطف واحساساتی که از بسترهای اجتماعی منبعث می‌گردد، در مضمون پیش‌فرض‌هایی چون دامنهٔ ارتباطات اجتماعی، نوع سازماندهی افراد در گروه‌های مختلف اجتماعی و یا اندازهٔ آزادی‌های اجتماعی و مدنی از نوع آزادی بیان، آزادی در رأی و عقیده یا آزادی در نوآوری، در تراز رویکرد نوسازی بیان و متعاقبا تأثیرآن بر میزان توسعهٔ فرهنگی با تأسی از رهیافت‌های مختلف جامعه‌شناسی عواطف، بررسی می‌گردد.

بر اساس بحث‌های مختلف نظریه‌پردازانی که در زمینهٔ نوسازی صاحب‌نظر بودند، دیدگاه‌های مختلفی در نظریه‌های نوسازی به‌وجود آمده که هر کدام، بر یک یا چند عامل مشخص تأکید کرده‌اند. عدّه‌ای چون روستو[4]، آپتر[5]، هانتر[6]، ایزنشتات[7]و هانتینگتون[8] نظام‌های اجتماعی را به‌عنوان موضوع مطالعهٔ خود در نظر گرفته‌اند، این نظریه‌ها، «مدل ساختی[9]» را تشکیل می‌دهند که نوسازی را بر حسب تجمع‌ها ، زمینه‌های سازمانی و پیش‌نیازهای کارکردی در نظر می‌گیرند. چنانچه در فرضیهٔ دوم (به نظرمی‌رسد میان احساس ترس از آزادی سازماندهی میان افراد و میزان توسعهٔ فرهنگی رابطه وجود دارد)، ملحوظ گردیده است. دومین مدل نظریهٔ نوسازی ،«مدل فرهنگی[10]»

[1]American Sociological Association
[2]Symbolic interaction
[3] Positivists
[4]Rosto
[5]Apter
[6]Hunter
[7] Eisenstadt
[8]Huntington
[9] Structural model
[10]Cultural model

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-25]

است . در این مدل، اهمیت متغیرهای ساختی، انکار نمی‌شود، اما ارزش‌های فرهنگی، به‌عنوان پیش‌شرط دستیابی به نوسازی، معرفی می‌شوند. از نظریه‌پردازان این مدل، می‌توان به «هوزلیتز[1]» اشاره نمود. سومین مدل، در نظریه‌های نوسازی، معروف به «مدل روانشناختی[2]» است . بر اساس این مدل، ایجاد یک سلسله تغییرات مطلوب در ساخت شخصیت افراد، می‌تواند مقدمهٔ فرآیند نوسازی یک سیستم معین باشد. از مهم‌ترین نظریه‌پردازان این مدل، می‌توان به «مک کله لند[3]» و آلکس اینکلس[4] اشاره کرد. چهارمین و آخرین مدل در نظریه‌های نوسازی، «مدل فرایند[5]» می‌باشد. در حالی‌که در مدل‌های قبلی، برای تغییر اجتماعی از تناسب نظام‌ها و یا ساخت شخصیتی، بحث به میان می‌آید، مدل فرآیند، بر حسب فرایندهای انتشار یابنده خاصی، مانند دنیایی‌شدن، ارتباطات، صنعتی‌شدن، شهری شدن و غربی‌شدن، در جست‌وجوی تصویر نوسازی است (اشاره به مفروض اول ؛ به نظر می‌رسد میان احساس ترس از برقراری ارتباط با دیگران و میزان توسعهٔ فرهنگی رابطه وجود دارد). از نظریه‌پردازان این مدل، می‌توان به «ویلر شرام[6]»، «ویلبرت مور[7]» و «دونالد اسمیت[8]» اشاره کرد (گلدروپ، ۲۰۰۶: ۲۶). نقطهٔ عطف پیوند عواطف و احساسات اجتماعی با نوسازی و توسعهٔ فرهنگی در آراء تالکوت پارسونز دنبال می‌شود. نگاه پارسونز به فرد در یک نظام اجتماعی، بیشتر در قالب ایفاکنندگان نقش‌های اجتماعی است که تحت تأثیر ساختار فرهنگی و نظام ارزشی یا قوانین موجود در یک جامعه، مشغول فعالیت هستند. پارسونز در بحث از نظام اجتماعی معتقد است، هرنظام اجتماعی، چهار کارکرد عام؛ انطباق، تحصیل هدف، انسجام و یکپارچگی و حفظ انگاره‌های فرهنگی دارد که در کلی‌ترین سطح خود، با چهار نظام کنش پیوند دارند (چلپی، ۱۳۷۰: ۸۹). که عبارتند از: ارگانیسم زیست‌شناختی[9]: این ارگانیسم به ساختمان ژنتیک اشاره دارد که کارکردهای انطباق با محیط را انجام می‌دهد. نظام شخصیتی[10]: کارکرد نظام شخصیتی دست‌یابی به هدف از طریق تعیین هدف‌های نظام و بسیج منابع برای دست‌یابی به آن‌ها می‌باشد. نظام اجتماعی: مهم‌ترین کارکرد نظام اجتماعی یکپارچگی یا انسجام است و این مهم را از طریق تحت نظارت درآوردن اجزاء سازنده‌اش، انجام می‌دهد و نظام فرهنگی[11] : کارکرد اصلی نظام فرهنگی، سکون

[1]Hozlitz
[2] Psychological model
[3] McClelland
[4]Alex Inkels
[5]Proce model
[6]Wheeler Shame
[7]Wilbert Moore
[8]Donald Smith
[9] Biological organism
[10]Personality system
[11]Cultural system

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-25]

یا نگه‌داشت الگوها و انگاره‌ها از طریق پیوند عناصر مختلف یک نظام اجتماعی می‌باشد. در اینجا فرهنگ به‌عنوان میانجی میان کنش متقابل کنشگران عمل کرده و شخصیت و نظام اجتماعی را با هم ترکیب می‌کند (ریتزر،۱۳۷٤ : ۱۳۹). رابطهٔ میان سطح خرد و کلان در موضوعیت نظام اجتماعی کل، قابل تبیین است. متأثر شدن افراد و اعضای یک جامعه و جهت‌گیری ارزشی و عاطفی و احساسی آن‌ها، تحت تأثیر ساختارهای سهمگین اجتماعی که از طریق ایجاد قواعد عمل شدید و نظارت‌های همه‌جانبهٔ رسمی از سویی و نفوذ بر افکار و سامان ذهنی آن‌ها با ایجاد و گسترش سطح وسیعی از ایدئولوژی‌های مربوطه و پیوند عاطفی میان فرد و جامعه، به‌خصوص در کشورهای کمتر توسعه‌یافته یا در مناطقی که پیوند دیرینه با نظام اجتماعی کل و الگوهای سنتی خود دارند، از سوی دیگر، موجب شکل‌گیری میزانی از دلواپسی و نگرانی‌های اجتماعی و عدم مشارکت فعال در کنش‌های اجتماعی می‌گردد (شریعتی، ۱۳۹۹: ۷٦). براساس آنچه پارسونز تحت عنوان انگاره‌های اجتماعی با دخالت عناصر و الگوهای فرهنگی بیان داشته است، وضعیتی ایجاد می‌شود تا در جوامعی که ترس، به طرق مختلف از طریق سیستم اجتماعی در افراد نهادینه شده است و افراد با ملاحظات تام اجتماعی از برقراری ارتباط با دیگران، شرکت آزادانه در گروه‌های مختلف، بیان نظرات و عقاید خود و یا نوآوری و خلاقیت نگرانی دارند (اشاره به فرضیات اصلی پژوهش)، کمتر در فعالیت‌های اجتماعی شرکت کرده و این عامل مهمی است تا از رسیدن جامعه به یک توافق عمومی جلوگیری کرده و تبدیل به فرهنگی شود که مقابل مفهوم توسعه قرار می‌گیرد . ابتدایی‌ترین مباحث نظری درخصوص رابطهٔ میان ترس و توسعهٔ فرهنگی و اجتماعی در اندیشهٔ جامعه‌شناسان کلاسیک، شکل گرفته است. رهیافت نظری جامعه‌شناسان کلاسیک درحوزهٔ رابطهٔ معنادار میان احساس ترس و میزان توسعهٔ فرهنگی و اجتماعی به‌صورت اخص، در آراء اگوست کنت[1]، امیل دورکیم، کارل مارکس، ماکس وبر، زیمل و دیگران دنبال می‌شود. مدعای اصلی کنت، بوجود آمدن تغییرات ذهنی بر اساس اوضاع و شرایط اجتماعی است و رفتار و سبک زندگی است که اعضای یک جامعه بر اساس موقعیت‌های پیرامونی برای خود اختیار می‌کنند و یا در طول سالیان متمادی و براساس پیوندهای اجتماعی شکل می‌دهند (ریتزر، ۱۳۷٤: ۱۸). تلفیق این رویکرد اثبات‌گرایانه با مؤلفه‌های اصیل ساختارگرایی که در آراء دورکیم، عنوان گردیده است و در آن، وجود ویژگی‌های احساسی و عاطفی مثبت یا منفی مثل؛ احساس غرور، شرم، امنیت، ناامنی، غم، شادی یا احساس ترس دامنه دار، در افراد را ماحصل واقع شدن در رویدادها و واقعیات اجتماعی پیرامونی می‌داند که اساس و منشأ اجتماعی و فرهنگی دارد و به‌صورت اجتناب‌ناپذیری بر افراد عضو یک جامعه،

[1] Auguste Comte

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-25]

استیلا پیدا می کند (ترنر، ۲۰۰٦: ١٦٤) و در ادامه در آراء مارکس که می‌گوید ماهیت انسان، مجموعه‌ای از کلیهٔ مناسبات اجتماعی است که به کلیهٔ مختصات روانی و عملی او شکل می‌دهد و حتی مختصات صرفا فیزیولوژیک انسان نیز، مانند دیدن، شنیدن، خوردن، خفتن و غیره را عمیقا تحت تاثیر حیات اجتماعی می‌داند (مارکس، ١٨٦٧ : ٢٦) و یا در اندیشهٔ "وبر" که تبیین این رابطه را بر اساس مفهوم سلطه، تفسیر و تبیین کرده و پدیدهٔ سلطه را به‌عنوان شکلی از قدرت در کلی‌ترین مفهوم خود با برقراری رابطه‌ای دوسویه میان نظام مقتدر و فرد یا افراد درنظر گرفته است (پارکین، ۱۳۸۲: ۲۵)، موجب می‌شود تا افراد یک جامعه، ملزم به اطاعت شوند و بخش زیادی از این اطاعت، محصول غلبهٔ ساختارهای اجتماعی تحت عنوان واقعیات یا انگاره‌های فرهنگی است که زمینه را برای ایجاد ترس نهادینه‌شده فراهم و مانع بزرگی در راه توسعه تلقی می‌گردد. گونه‌بندی ماکس وبر از سه نظام سلطه (سلطهٔ سنتی[۱]، سلطهٔ کاریزمایی[۲] و سلطهٔ قانونی-عقلانی[۳]) (پارکین، ۱۳۸۲: ۱۰۸) که در شکل‌گیری سامان ذهنی و تأویل روابط اجتماعی یا سازماندهی در گروه‌های مختلف جامعه، قابل استفاده است و از نگاه زیمل که نگرشی تفسیری به انسان و جامعه دارد و معتقد است احساسات و عواطف، بخشی از همان هستی جمعی ما هستند که در «فرایند فهم‌پذیر کردن زندگی[٤] »به‌صورت جمعی شکل می‌گیرند و تجربه می‌شوند، همگی مهم‌ترین عوامل یا موانع رشد و توسعهٔ جوامع انسانی را پیوند همگون اذهان و افراد با ساختارها و هنجارها و الگوهای عمل اجتماعی می‌دانند که بنا بر مقتضیات فرهنگی، از ابتدایی‌ترین مرحله تا نمونهٔ رشدیافته و تکامل‌یافتهٔ آن، بازتولید می‌گردد (چلپی،۱۳۸۵: ۱۲۵) و به‌صورت غیرقابل اجتناب بر مفروضاتی چون ترس از آزادی در برقراری روابط اجتماعی با دیگران، ترس از سازماندهی‌های اجتماعی یا ترس از آزادی-های مدنی و اجتماعی مانند آزادی بیان، آزادی عقیده و آزادی در نوآوری تأثیر می‌گذارند.

رهیافت‌های مختلف در مطالعهٔ عاطفه:

در طی سه دههٔ اخیر، رهیافت‌های مختلفی در جامعه شناسی عاطفه بوجود آمده است و عموم این رهیافت‌ها، مسألهٔ عواطف را در مضمون کلان جامعه و فرهنگ حاکم بر آن تبیین و تفسیر نموده‌اند. به‌عنوان مثال کمپر[۵]، قائل به دو رهیافت" اجتماعی-ساختاری" و رهیافت" فرهنگی" است. رهیافت ساختاری-اجتماعی[٦]؛ عاطفه‌ها را به‌عنوان محصولات و

[1]Traditional dominance
[2] Dominance of charisma
[3] Legal authority - rational
[4] The process of understanding life
[5]Kemper
[6]Social structural approach

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-25]

پیامـدهای مستقیم تعامـل اجتمـاعی در نظـر می‌گیرنـد (کمپر، ۱۹۹۱: ۳۳۵) و رهیافت فرهنگی بر آن است تا ثابت نماید که این قواعـد اجتماعی است که ابراز عاطفی را تنظیم می‌کنند، ماحصل ترکیب عوامل ساختاری و اجتماعی با مؤلفه‌ها و پدیده‌های فرهنگی، نتیجه‌ای جز مقهور کردن احساسات فردی و اجتماعی نیست که در آن کنشگران اجتماعی تحت تأثیر هنجارهای عاطفی که بیشتر توسط گروه‌های مرجع اجتماعی مدیریت می‌شوند، رفتار می‌نمایند. کمپر، در ادامه، هیافـت فرهنگـی را مرحلـه‌ای میـانی در نظر می‌گیرد کـه در آن، کنشگر بـه تعریـف هنجاری از موقعیـت‌هـا مـی‌پـردازد و مشخص مـی‌کند که چـه عاطفـه‌ای متناسـب بـا ایـن موقعیت‌ها می‌باشد. ایـن دیـدگاه بـر شـیوهٔ مـدیریت عاطفـه نیزتأکید دارد. در این شیوه، مدیریت احساساتی چون شرم، حیا، غم، شادی، ترس و مانند این، به‌صورت عامدانه در جامعه راهبری و از طریق تلقینات و تبلیغات فرهنگی در افراد نهادینه می‌گردد. گافمن‌و کالینز، نیز از دیگر نظریـه‌پـردازان ایـن رهیافـت به‌شمار می‌روند. مبنای تئوریک موضوع احساس ترس، به‌عنوان عامل مؤثر بر میزان توسعهٔ فرهنگی و اجتماعی بر مدار نظریات"جاناتان ترنر" قراردارد. ترنر، نظریه‌های موجود در جامعه‌شناسی عواطف را به پنج دسته تقسیم می‌کنـد کـه عبارتنـد از رهیافـت‌هـای نمایشی، سـاختاری، تعامل‌گرایی نمادین، مناسکی و مبادله. رهیافـت نمایشی[1] بـر اهمیـت فرهنگ در ارائهٔ ایدئولوژی‌های عواطف، ذخایر معرفت، واژگان و قواعـد احساسات تأکید دارد. این عناصر فرهنگ، به‌عنوان راهنما هستند و نشان می‌دهند که در یک موقعیت، چه عـواطفی باید تجربـه و ابـرازشـود و چـه واژگانی بایـد در تعـدیل واکنش‌های عاطفی بـه کار رود. در ایـن رهیافـت، افـراد، کنشگرانی در یـک صحنهٔ نمـایش هسـتند و ایـن صحنه، به وسـیلهٔ سـاختار اجتماعی شـکل یافتـه اسـت. هاکشیلد[2]، رزنبـرگ[3]و تـوئینز[4] از نظریـه‌پـردازان در ایـن رهیافـت به‌حساب می‌آیند (ترنر، ۲۰۰۹: ۳٤۷). گافمن نیز از پـیشگامان این رهیافت است. وی نظامی از قواعد حـاکم بـر تعامـل و نیـز تـلاش افراد برای هماهنگی با حالات عاطفی در یـک موقعیـت را بررسی کرده است. از نظر او کنترل احساسات اساسا استراتژی برای اجتناب از ناراحتی یا شرم است و با افتخـار و تمایـل بـه ایجـاد احساسـات مثبـت، تقویـت مـی‌گـردد. در رهیافت ساختاری[5] بر ویژگی‌های ساختار اجتمـاعی تأکید می‌شـود. در چـارچوب ایـن رهیافـت، نظریـه‌هـای مختلفی ارائه شـده اسـت. برخـی از نظریـه‌پـردازان، ماننـد کالینز و کمپر به تحلیل ساختاری سطح خرد می‌پردازند و گـروه

[1] Theatrical approach
[2] Hockshield
[3] Rosenberg
[4] Twins
[5] Structural approach

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-25]

اندکی نیز به ساختارهای کلان توجه دارند (ترنر، ۲۰۰۹: ۳۴۸).در تحلیل سطح خرد، تعیین‌کنندهٔ اساسی عاطفه، عضویت در گروه‌ها و طبقات رقیب است. از نظر کالینز، نظام‌های اجتماعی بزرگ یا کوچک، عرصهٔ کشمکش است، به گونه‌ای که مشارکت‌کنندگان در آن، به دنبال قدرت، منزلت و منافع می‌باشند. در جوامع‌مدرن، عرصهٔ عمدهٔ کشمکش، در سازمان‌های کار است. در این سازمان‌ها، فرماندهان و فرمانبردارانی وجود دارند که تعاملات روزمرهٔ آنها آکنده از پیامدهای عاطفی است (کمپر، ۱۹۹۱: ۳۵۱). از دیدگاه تعامل‌گرایی نمادین، عواطف، اساسا تعاملات اجتماعی هستند و بر طبق جهان‌های اجتماعی و فرهنگی که به آن تعلق دارند، متفاوت‌اند و بنابراین به‌طور مداوم تغییر می‌کنند. تعامل‌گرایان نمادین، بین عاطفهٔ بیولوژیکی و احساسات اجتماعی، تمایز قائلند. عاطفه در ارگانیسم انسانی تعیین می‌شود، همزمان با تغییر جسمی تجربه شده و شامل ترکیب ثابتی از احساسات و اداهای جسمی است که در پاسخ به محرک‌ها رخ می‌دهند. در مقابل، یک احساس، از تعریف فرهنگی و تعامل اجتماعی نشأت می‌گیرد و در طول زمان در روابط اجتماعی، پایدار می‌شود. اداهای معنادار و ادراکات درونی یک احساس، به‌صورت فرهنگی تعریف می‌شود و می‌تواند بر طبق موقعیت و بر اساس مقیاس فرهنگ کلی‌تر، تغییر یابد و از این‌رو احساسات در طبیعت بیولوژیک انسان تعیین نمی‌شود. در طی تعامل، تفاوت‌های بین احساسات، گسترش می‌یابد و احساسات به‌طور مداوم از طریق رودررویی‌ها و ارتباط، بازتعریف می‌شوند. نظریه‌های روانکاوانه در این حوزه قرار می‌گیرند. این نظریه‌ها به‌دنبال استفاده از میراث فروید در جامعه‌شناسی عواطف هستند (ترنر، ۲۰۰۹: ۳۴۸). رهیافت مناسکی برگرفته از تحلیل دورکیم در مورد غلیان جمعی بومیان استرالیایی است. دورکیم دریافت، هنگامی‌که بومیان گرد هم جمع می‌شوند، هم‌حضوری آنها منجر به تعاملی پرشور می‌شود و یک غلیان جمعی از عواطف مثبت را به‌وجود می‌آورد. این غلیان باعث می‌شود، افراد چنین استنباط کنند که یک قدرت بیرونی وجود دارد که کنش‌های آنها را هدایت می‌کند. آنها این قدرت را به‌عنوان توتم[1]می‌پذیرند. دورکیم چنین نتیجه می‌گیرد که مذهب بومیان استرالیایی چیزی نیست، جز شخصیت‌بخشی به انسجام گروهی (عباس زاده،۱۳۹۳: ۱۴-۱۳). بعدها، این رهیافت توسط کالینز و برخی محققان به یک تئوری عمومی از فرایندهای پویایی‌های خرد بسط یافت. این فرایندها به‌عنوان شالودهٔ ساختارهای اجتماعی در سطح کلان‌ترعمل می‌کند. ساختارهای اجتماعی، افراد را وارد هم‌حضوری می‌کند و اغلب، میزان‌های متفاوتی از منابع نمادین، مادی و قدرت را به آنها اختصاص می‌دهد تا

[1] Totem

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-25]

موقعیت‌های متفاوتی را در ساختار به دست آورند. پیش‌فرض آن است که افراد به‌دنبال افزایش انرژی عاطفی مثبت و سرمایهٔ فرهنگی هستند. در رهیافت مبادله[1]، افراد به‌عنوان کنشگرانی هستند که در جریان مبادله، به دنبال کسب منابع و پاداش‌هایی بیش از هزینه و سرمایه‌گذاری هستند. افراد در تبادل منابع، انتظار دارند که منابع ارزشمندتری به دست آورند (لاولر، ۱۹۹۹: ۲۳۱). عواطفی که تجربه می‌شود، مطابق با مبادله‌ای است که در یک تعامل داشته‌اند. لاولر[2]؛ از نظریه‌پردازان این رهیافت است. جامعه‌شناسی معاصر، گرایش به ارزشمند دانستن و مهم جلوه دادن ترس به‌عنوان عامل اصلی در حفظ نظم اجتماعی، در فرآیند تصمیم‌گیری افراد در زندگی روزمره، تعاملات اجتماعی، سازماندهی در گروه‌ها، بیان افکار، اندیشه‌ها و عقاید و ارائهٔ نوآوری‌ها و خلاقیت‌های ذاتی خود، ارائهٔ احساسات و عواطف برآمده از بسترهای اجتماعی و تأثیر آن بر کیفیت زندگی و در نهایت، رابطه‌مندی همهٔ این موارد، با میزان رشد و توسعهٔ فرهنگی جامعه دارد. بنابراین کاربست آراء و بنیان‌های تئوری اندیشمندان و جامعه‌شناسان از جامعه‌شناسان کلاسیکی چون دورکیم، مارکس، ماکس وبر، زیمل و یا در نگاه جامعه‌شناسان دیگری چون هابز[3]، لاک[4]، پارسونز[5] و گیدنز[6]و استفاده از خطوط نظری قابل وثوق و قابل اعتماد صاحب‌نظرانی چون؛ گافمن، هوخشیلد، می، بلومر، کالینز، سامرزافلر[7]، کمپر، شات، هومنز و ترنر در قالب نظریه‌های کلی‌تری چون نظریه‌های نمایشی، آیین تعامل، کنش متقابل نمادین، قدرت و پایگاه و مبادله را در زمینهٔ مطالعهٔ عواطف و احساسات انسانی و اینکه چگونه این عواطف، منجر به شکل‌گیری نوع دیدگاه آن‌ها به نحوهٔ تأمین نظم و امنیت در جامعه شده است و اینکه این نوع نظم و امنیت، ریشه در نوع ارزش‌ها و ترس ساختاری همراه با ایدئولوژی‌های حاکم دارد و می‌تواند مهم‌ترین دلیل درونی بر میزان توسعهٔ فرهنگی باشد، مورد تبیین و تفسیر قرار گرفت. از این‌روی با تمرکز بر نقطه‌نظرات ارائه شده و برجسته‌سازی زوایای مکاتب نظری مختلف، می‌توان به این جمع‌بندی رسید که: نادیده گرفتن نقش ترس ساختاری به وسیلهٔ اکثریت افراد یک جامعه با واقعیت دیگری ترکیب می‌شود که آن تمرکز بر خودتنظیمی و امتناع از شناخت، به‌عنوان یگانه ابزاری است که می‌توان به پشتوانهٔ آن از محدودیت‌های

[1] Exchange approach
[2] Lawler
[3] Hobbs
[4] Lac
[5] Parsons
[6] Giddens
[7] Summers Effler

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-25]

خرد وکلان، رهایی یافته و در مسیر توسعه گام برداریم، در غیر این‌صورت، ترس نهادینه شده از ابتدای زندگی اجتماعی و در همهٔ تعاملات و روابط گروهی مستتر بوده و مانع بزرگی برای خوب شنیدن، خوب دیدن وخوب رفتار کردن و واقعی احساس کردن می‌شود. چنانچه به‌زعم شلاپنتوخ[1] که در مقدمهٔ کتاب خود با عنوان"ترس در جامعهٔ معاصر، می‌نویسد: هنگامی‌که از من سؤال می‌شود که بارزترین ویژگی جامعهٔ شوروی چیست، همیشه پاسخم«ترس»است (شلاپنتوخ، ۱۳۹۵: ۱۷-۱۵).

بنابرمبانی نظری ارائه شده برای تبیین موضوع مورد پژوهش، فرضیات ذیل پیش‌بینی گردیده است:

– به نظر می‌رسد میان احساس ترس از برقراری ارتباط با دیگران و میزان توسعهٔ فرهنگی رابطه وجود دارد .

– به نظر می‌رسد میان احساس ترس از آزادی سازماندهی میان افراد و میزان توسعهٔ فرهنگی رابطه وجود دارد.

– به نظر می‌رسد میان احساس ترس از آزادی بیان و میزان توسعهٔ فرهنگی رابطه وجود دارد.

– به نظر می‌رسد میان احساس ترس از آزادی عقیده و میزان توسعهٔ فرهنگی رابطه وجود دارد.

– به نظرمی‌رسد میان احساس ترس ازآزادی در نوآوری و میزان توسعهٔ فرهنگی رابطه وجود دارد.

ارائهٔ مفروضات اصلی پژوهش، برای دست‌یابی به هدف اصلی پژوهش یعنی؛ تبیین و بررسی رابطهٔ میان احساس ترس و میزان توسعهٔ فرهنگی در میان شهروندان ساکن در شهر اصفهان و تبیین و بررسی قابلیت‌های ساختاری و فرهنگی یک جامعه در ایجاد ویژگی‌های روانی یا درونی و عاطفی اعضای خود از دیدگاه و منظر صاحب‌نظران و خبرگان بوده و اهداف جزئی پژوهش شامل؛ آگاهی از میزان عوامل تأثیرگذار بر ایجاد احساس ترس میان شهروندان ساکن در شهر اصفهان و آگاهی از میزان عاملیت احساس ترس بر میزان توسعهٔ فرهنگی در این شهر می‌باشد. اهداف کاربردی نیز شامل: ارائهٔ راه‌حل‌های مناسب جهت رفع محدودیت‌های فرهنگی و مشارکت حداکثری شهروندان در فعالیت‌های مختلف اجتماعی، ایجاد زمینه‌های لازم در افراد برای بیان افکار و اندیشه‌های خود

[1] Shlapantukh

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-25]

به‌منظور برقراری تعاملات اجتماعی پایدار، افزایش احساس تعلق گروهی (ما منطقه‌ای) با تأکید بر جنبه‌های مثبت فرهنگی و اجتماعی شهروندان، به‌منظور ایجاد سرمایهٔ اجتماعی لازم در شهر اصفهان و ارائهٔ راه‌حل‌های مناسب به‌منظور صیانت از حقوق شهروندی می‌باشد. بنابراین برای حصول اهداف متصور و مفروضات پیش رو، سوال اصلی پژوهش آن است که:

– چگونه می‌توان احساسات را که تاکنون از منظری روانشناختی و زیست‌شناختی مورد بررسی قرارگرفته‌اند به تحلیل جامعه‌شناختی کشاند و با آنها به‌عنوان یک مقولهٔ اجتماعی برخورد کرد؟

– چگونه ساختار اجتماعی می‌تواند افرادی را وادار به تجربهٔ احساسات خاصی کرده و دیگران را از تجربهٔ آنها مصون بدارد؟

– عوامل اجتماعی مؤثر بر تجربهٔ احساسات کدامند؟

– آیا عواطف و احساساتی که افراد از طریق فرهنگ جامعه تجربه می‌کنند و یا برآن‌ها حادث می‌شود، می‌تواند بر میزان توسعه، به‌خصوص توسعهٔ اجتماعی و فرهنگی تاثیرگذار باشد یا خیر؟

روش پژوهش

تحقیق حاضر، جست‌وجوی نظام‌مند داده‌ها و اطّلاعات حول محور تحلیل و بررسی جامعه-شناختی عواطف مؤثر بر میزان توسعهٔ فرهنگی در شهر اصفهان می‌باشد. این پژوهش، براساس هدف، کاربردی است و از نظر ماهیت و روش تحقیق، توصیفی از نوع پیمایشی و از لحاظ نوع نظارت و درجهٔ کنترل، در زمرهٔ تحقیقات میدانی قرار دارد. انجام این تحقیق، مستلزم نظرسنجی از شهروندان شهر اصفهان بوده و در آن به‌منظور بررسی ادبیات موضوعی و پیشینهٔ تحقیق، مطالعات کتابخانه‌ای صورت گرفته است. در مرحلهٔ میدانی، اجرایی و عملیاتی، به قصد جمع‌آوری داده‌های موردنیاز، پرسشنامهٔ محقق‌ساخته تنظیم و توزیع گردیده و در آن با استفاده از مقیاس لیکرت، متغیرهای مندرج در تحقیق، در دو سطح توصیفی و استنباطی مورد تجزیه و تحلیل آماری قرار گرفته است. گردآوری داده‌ها از طریق نمونه‌گیری از جامعهٔ آماری انجام شده است. در این تحقیق، برای تعیین حجم نمونه از نرم افزار آماری IBM SPSS Sample Power v3.0.1 استفاده شده است.حجم نمونهٔ مورد بررسی تعداد ٤٠٠ نفر از شهروندان شهر اصفهان می‌باشند که بر اساس شیوهٔ نمونه‌گیری سهمیه‌ای و بر اساس جمعیت مناطق ۱۵گانه شهر اصفهان انتخاب شده‌اند. در پژوهش حاضر، به‌منظور تأمین اعتبار و اطمینان از روایی تحقیق، ضمن مطالعه و بررسی مقیاس‌های معتبر و آزمون‌شده، پرسشنامه‌ای تنظیم وگویه‌های آن از طریق مطالعهٔ کتب، پایان نامه‌ها و بهره‌گیری

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-25]

از مقالات و پیشینه‌های مرتبط و نیز بهره‌گیری از نظرمتخصصان امر، بدست آمده است. در ادامه و با استناد به روش تحلیل محتوا، پرسشنامه به ۵ نفر از اساتید و همچنین ۵ نفر از صاحب‌نظران حوزهٔ فرهنگ ارائه گردید و پس از بررسی‌ها و بازبینی‌های مکرر، پرسشنامهٔ نهایی تهیه و اجرا گردیده است. همچنین برای بررسی پایایی سوال‌های پرسش‌نامهٔ طراحی شده، از آزمون"آلفای کرونباخ استفاده شده است. روش آلفای کرونباخ که برای سنجش میزان سازگاری درونی گویه‌های یک شاخص به کار می‌رود، عمدتاً برای پرسشنامه‌هایی به کار می‌رود که گویه‌ها یا سوالات آن معمولاً به صورت طیف لیکرت (و نیز فاصله‌ای یا نسبی) طراحی شده و جواب‌های آن چندگزینه‌ای می‌باشند. بدین‌منظور، پیش‌آزمونی شامل ۳۰ پرسشنامه، بین آزمودنی‌ها توزیع شد و ابتدا به‌صورت کلی و سپس به تفکیک، برای هر یک از عوامل، اقدام به محاسبهٔ آلفای کرونباخ شده است که تمامی مقادیر آلفای کرونباخی که به دست آمده‌اند، بالاتر از ۰/۷ می‌باشد، بنابراین پرسشنامهٔ این تحقیق، از پایایی برخوردار است.

یافته‌های پژوهش

برای تجزیه و تحلیل داده‌های جمع آوری شده، ابتدا در سطح توصیفی با استفاده از شاخص‌های آماری به توصیف و تلخیص ویژگی‌های جمعیت‌شناختی افراد نمونه در تحقیق شامل جنسیت، سن، وضعیت تأهل، تحصیلات، شغل و وضعیت اقتصادی پرداخته و سپس آمار تحلیلی و استنباطی آن به‌منظور آزمودن معناداری روابط میان سؤالات و متغیرها و برازش مدل‌های اندازه‌گیری، ارائه می‌گردد. در ادامه به‌منظور سنجش روایی عاملی، از تحلیل عاملی تأییدی[1] استفاده گردیده است.

در بخش اول و به‌منظور ارائهٔ آمار توصیفی متناسب با پرسشنامهٔ تحقیق حاضر، ویژگی‌های جمعیت‌شناختی پاسخگویان مورد بررسی قرار گرفته شده است که یافته‌های این قسمت از پرسشنامه درجدول (۱) ارائه گردیده است .

جدول شمارهٔ یک- شاخص‌های توصیفی مربوط به ویژگی‌های جمعیت‌شناختی پاسخگویان

متغیر	طبقه	فراوانی	درصد فراوانی
جنسیت	مرد	۱۲۷	۳۱/۸
	زن	۲۷۳	٦۸/۳

[1]- Confirmatory factor analysis

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-25]

سن	زیر ۲۰ سال	۱۳۲	۳۳/۰
	۲۰-۳۰	۱۰۲	۲۵/۵
	۳۰-٤۰	۸۰	۲۰/۰
	٤۰-۵۰	۵۲	۱٤/۰
	۵۰ به بالا	۳۰	۷/۵
وضعیت تاهل	متاهل	۲۱۹	۵٤/۸
	مجرد	۱۸۱	٤۵/۳
تحصیلات	زیردیپلم	۱۷	٤/۳
	دیپلم	۱۰۰	۲۵/۰
	فوق دیپلم	۷۹	۱۹/۸
	لیسانس	۱۷۰	٤۲/۵
	فوق لیسانس وبالاتر	۳٤	۸/۵
شغل	دولتی	۱۲٤	۳۱/۰
	آزاد	۱۸۰	٤۵/۰
	سایر	۹٦	۲٤/۰
وضعیت اقتصادی	منزل مسکونی (شخصی،اجاره،رهنی،سازمان)	(٦۸-۲۲۲-۹۳-۱۷)	(٤/۳-۳/۲۳-۵۵/۵-۱۷/۰)
	اتومبیل شخصی (دارد- ندارد)	(۲۲٤-۱۵٦)	(٦۱/۰-۳۹/۰)
	زمین، باغ و مستغلات (دارند- ندارند)	(۱۵٤-۲٦٤)	(۳۸/۵-٦۱/۵)
	سهام	(٦۳-۳۳۷)	(۱۵/۸-۸٤/۳)
	مشارکت در بورس	(۲۳۳-۱٦۷)	(۵۸/۳-٤۱/۸)
	درآمد (تا۲میلیون تومان درماه ،۲ تا ۵، ۵تا۱۰، ۱۰ تا۱۵، ۱۵میلیون به بالا)	(٤٦-۵۷-۱٤۳-٦۱-۹۳)	(۲۳/۳-۵۱/۳-۳۵/۸-۱٤/۳-۱۱/۵)

براساس جدول فوق، اکثر پاسخگویان پرسشنامه؛ زن (٦۸/۳)، درگروه سنی زیر ۲۰سال (۳۳/۰)، متأهل (۵٤/۸)، باتحصیلات لیسانس (٤۲/۵)، دارای شغل آزاد (٤۵/۰)، منزل مسکونی اجاره‌ای (۵۵/۵)، فاقداتومبیل شخصی (٦۱/۰)، دارای زمین، باغ و مستغلات (٦۱/۵)، عدم مشارکت در بورس (۵۸/۳) و درآمد میان ۵ تا۱۰ میلیون تومان در ماه (۳۵/۸) می باشند.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-25]

درادامه، تحلیل توصیفی متغیرهای پژوهش و نیزبررسی چگونگی توزیع گویه‌های پژوهش در جداول(۲)و(۳) نشان داده شده است. دراین جداول، برای هریک ازمتغیرهای پژوهش، آمارتوصیفی شامل؛ میانگین وانحراف استاندارد مربوط به هر یک از متغیرها نیز بیان شده است.

جدول شمارهٔ دو- آمار توصیفی متغیرهای پژوهش

متغیرها	میانگین	انحراف از معیار
احساس ترس از برقراری ارتباط اجتماعی	۲/۷٦۸۹	۰/۹۹۲٤٤
احساس ترس از آزادی سازماندهی میان افراد	۲/۷۵۸۳	۱/۰۰۸۵٦
احساس ترس از آزادی بیان	۳/۲۸۷۵	۱/۰٦٦۵۳
احساس ترس از آزادی عقیده	۲/۸۹۰۳	۰/۹۹۳۱۰
احساس ترس از نوآوری	۳/۱۲۲۸	۰/۹٦۹۲۳
میزان توسعهٔ فرهنگی	۲/۷۷۰٤	۱/۰٦۱۸۳

همان‌طور که نتایج به دست آمده از جدول شمارهٔ ۲ نشان می‌دهد و با توجه به مقیاس پرسشنامه که براساس پرسشنامهٔ پنج درجه‌ای لیکرت انتخاب شده است، در متغیر مستقل احساس ترس از برقراری ارتباط اجتماعی با عدد (۲/۷٦۸۹) از میانگین مورد انتظار نشان می‌دهد که این شاخص، از نظر صاحب‌نظران و خبرگان، دارای اعتبار بالایی است و مورد تأیید قرارگرفته است. این معیار در میانگین متغیرهای دیگر نیز مورد انتظار بوده و به‌همین ترتیب، در متغیر مستقل احساس ترس از آزادی سازماندهی میان افراد با عدد (۲/۷۵۸۳)، متغیرمستقل احساس ترس از آزادی بیان با عدد (۳/۲۸۷۵)، متغیر مستقل احساس ترس از آزادی عقیده با عدد (۲/۸۹۰۳)، متغیر مستقل احساس ترس از نوآوری با عدد (۳/۱۲۲۸) ومتغیر وابسته میزان توسعهٔ فرهنگی با عدد (۲/۷۷۰٤) از میانگین ۵ موردتایید می باشد.در جدول فوق همچنین از شاخص انحراف از معیار استفاده گردیده است که از شاخص‌های پراکندگی است و نشان می‌دهد به‌طور میانگین داده‌ها چه مقدار از مقدار متوسط فاصله دارند. اگر انحراف معیار مجموعه‌ای از داده‌ها نزدیک به صفر باشد، نشانهٔ آن است که داده‌ها نزدیک به میانگین هستند و پراکندگی اندکی دارند؛ در حالی‌که انحراف معیار بزرگ، بیانگر پراکندگی قابل توجه داده‌ها می‌باشد. بر اساس داده‌های جدول فوق، عدد انحراف از معیار برای هریک از متغیرهای مستقل و متغیر پژوهش مورد نظر، به‌ترتیب برای متغیرمستقل احساس ترس از برقراری ارتباط اجتماعی با عدد (۰/۹۹۲٤٤)، متغیر مستقل احساس ترس از آزادی سازماندهی میان افراد با عدد (۱/۰۰۸۵٦)، متغیر مستقل احساس ترس از آزادی بیان با عدد (۱/۰٦٦۵۳)، متغیر مستقل احساس ترس از آزادی عقیده با عد (۰/۹۹۳۱۰)، متغیر مستقل احساس ترس از نوآوری با عدد

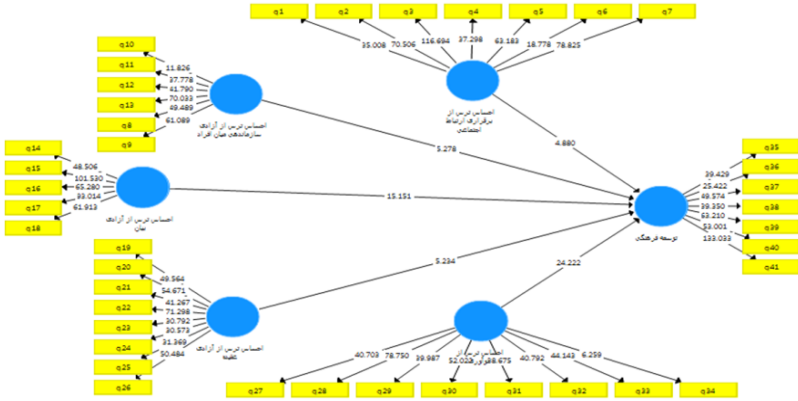
[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-25]

(۰/۹۶۹۲۳) و متغیر وابسته میزان توسعهٔ فرهنگی با عدد (۱/۰۶۱۸۳) همگی نشان می‌دهد نزدیک به میانگین بوده و پراکندگی کمی دارند.

جدول شمارهٔ سه- توزیع متغیرهای پژوهش

	چولگی		کشیدگی	
مولفه‌ها	آماره	خطا	آماره	خطا
احساس ترس از برقراری ارتباط اجتماعی	۰/٤١٦	۰/۱۲۲	-۰/۵۳۵	۰/۲٤۳
احساس ترس از آزادی سازماندهی میان افراد	۰/۳۳۸	۰/۱۲۲	-۰/۵۳٤	۰/۲٤۳
احساس ترس از آزادی بیان	-۰/۳۳۳	۰/۱۲۲	-۰/۸۲۱	۰/۲٤۳
احساس ترس از آزادی عقیده	۰/۲۱۲	۰/۱۲۲	-۰/۷٤۸	۰/۲٤۳
احساس ترس از نوآوری	-۰/۲۱۸	۰/۱۲۲	-۰/۷۵۸	۰/۲٤۳
میزان توسعهٔ فرهنگی	۰/۱۵۹	۰/۱۲۲	-۱/۰۹٤	۰/۲٤۳

با توجه به داده‌های جدول ۳ که دامنهٔ کشیدگی و چولگی متغیرهای اصلی مستقل و وابسته پژوهش را نشان می‌دهد، مشاهده می‌شود که توزیع داده‌ها دارای توزیع نرمال می‌باشد. در ادامه برای بررسی فرضیه‌های پژوهش ابتدا مدل پژوهش بررسی گردید. نمودار زیر برازش مدل پژوهش را نشان می‌دهد.



نمودار شمارهٔ یک- برازش مدل پژوهش

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-25]

خلاصهٔ نتیجهٔ برازش مدل: به منظورتحلیل استنباطی داده‌ها و تحلیل فرضیات تحقیق (که در مباحث قبل به آن اشاره گردید)، ازمقیاس‌های مختلفی استفاده شده است که در آن، مقدار بار عاملی برای هر یک از گویه‌های مندرج در پرسشنامه از میزان ۰/٤ بیشتر و نیز سطح معنی‌داری برای تمامی گویه‌های پژوهش، کمتر از ۰/۰۵ می‌باشد که نشان از مناسب بودن بار عاملی گویه‌های پژوهش می‌باشد. همچنین ضرایب R^2 مربوط به متغیرهای درون‌زای مدل که نشان از تأثیر یک متغیر برون‌زا (متغیرمستقل) بر یک متغیر درون‌زا (متغیروابسته) دارد، با میزان (۰/۹۲۲۰) مشخص می‌کند معیار Square R برای متغیر توسعهٔ فرهنگی بسیار قوی می‌باشد. به‌منظور محاسبهٔ میزان پایایی یا قابلیت اعتماد هر یک ازمتغیرهای تحقیق، از شاخص آلفای کرونباخ و پایایی مرکب (ρ دیلون-گلدشتاین[1]) استفاده گردید که در هر دو شاخص، عدد به‌دست آمده برای کلیه متغیرهای پژوهش، از پایایی ترکیبی قابل قبولی (میزان بالای ۰/۷) برخوردار بوده‌اند. به‌منظور بررسی روایی پژوهش، از شاخص‌های روایی هم‌گرا و وروایی واگرا استفاده گردید. روایی، مستلزم آن است که ابزار تحقیق همان متغیر را اندازه‌گیری می‌کند که پژوهش‌گر قصد اندازه‌گیری آن را دارد یا خیر (پاشاشرفی، ۱٤۰۰: ۲٤٦). متوسط واریانس استخراج شده (AVE)[2] به‌عنوان معیاری برای اعتبار همگرا باید معادل یا بالای(۰/۵) باشد که این شاخص، برای هر یک از متغیرهای پژوهش، بالاتر از (۰/٦٤۰۹) بوده و بیانگر اعتبار همگرای کافی است. معیار مهم دیگری که با روایی واگرا مشخص می‌گردد، میزان رابطهٔ یک سازه با شاخص‌هایش در مقایسه رابطهٔ آن سازه با سایر سازه‌ها است، روایی واگرا وقتی در سطح قابل قبول است که میزان جذر AVE برای هر سازه بیشتر از واریانس اشتراکی بین آن سازه و سازه‌های دیگر (یعنی مربع مقدار ضرایب همبستگی بین سازه‌ها) در مدل باشد (داوری و رضا زاده، ۱۳۹۳: ۸٤).

جدول(٤) روایی واگرای پژوهش را نشان می‌دهد.

[1]Dillon-Goldstein
[2]Average variance extracted

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-25]

جدول شمارهٔ چهار- روایی واگرای پژوهش

متغیر (ها)	احساس ترس از آزادی بیان	احساس ترس از آزادی سازماندهی میان افراد	احساس ترس از آزادی عقیده	احساس ترس از برقراری ارتباط اجتماعی	احساس ترس از نوآوری	توسعهٔ فرهنگی
احساس ترس از آزادی بیان	۰/۸۷۵۷					
احساس ترس از آزادی سازماندهی میان افراد	-۰/۸۸۹٤	۰/۸۰۰٦				
احساس ترس از آزادی عقیده	-۰/۹۰۸۹	۰/۷۹٤۸	۰/۸۰۹٦			
احساس ترس از برقراری ارتباط اجتماعی	-۰/۸۷۱۳	۰/۷۹۹۸	۰/۸۸۸٤	۰/۸٤۱۹		
احساس ترس از نوآوری	۰/۷۷٦٤	-۰/۸۱۱۹	-۰/۸۲۹۲	-۰/۸۲۵۵	۰/۷۷۸٦	
توسعهٔ فرهنگی	-۰/۸٤۳٤	۰/۷۹۹۷	۰/۸۰۸۳	۰/۷۸۲۱	-۰/۹۲۷۰	۰/۸٤٤٦

به‌طور کلی، برازش مدل معادلات ساختاری نشان می‌دهد تا چه میزان مدل نظری ارائه شده با مدل تجربی که توسط پژوهشگر اجرا شده، هماهنگی دارد. در ادامه و بعد از تایید شاخص‌های مدل، به تحلیل فرضیات اصلی تحقیق خواهیم پرداخت. براساس آنچه به‌عنوان پیش‌فرض اساسی منظور گشته بود و با استناد به خروجی مدل ارائه شده، نتایج پژوهش نشان می‌دهند که با اطمینان ۹۵ درصد و در سطح خطای کمتراز ۰/۰۵ رابطهٔ آماری معناداری بین متغیرهای اصلی و مستقل پژوهش و متغیر وابسته یعنی میزان توسعهٔ فرهنگی در بین شهروندان زن ومرد ساکن شهر اصفهان وجود دارد، به‌گونه ای که مقدار این رابطه در متغیر احساس ترس از برقراری ارتباط با دیگران و میزان توسعهٔ فرهنگی برابر با(۰/۲۰٦٦-)، در متغیر احساس ترس از آزادی سازماندهی میان افراد برابر با(۰/۱٦۰۵-)، در متغیر احساس ترس از آزادی بیان برابر با (۰/٦۸۲۹-)، در متغیر احساس

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-25]

ترس از آزادی اندیشه برابر با (۰/۲۲٤۳-) و در متغیر احساس ترس از آزادی در نوآوری برابر با (۰/۸۸۱٦-) می‌باشد که همگی دلالت بر همبستگی قوی و منفی یا معکوس بین متغیرهای اصلی و میزان توسعهٔ فرهنگی به‌عنوان متغیر وابسته دارد. نتایج تحلیل آزمون t در بررسی فرضیات فرعی تحقیق نشان می‌دهد که میانگین‌های متغیرهای مورد بررسی در بین دو گروه زنان و مردان در شهر اصفهان، تفاوت معناداری وجود دارد و زنان احساس ترس بیشتری نسبت به مردان در جامعه می‌نمایند و با توجه به نتایج آزمون تحلیل واریانس ANOVA بر اساس سن، افراد زیر ۲۰ سال، احساس ترس اجتماعی بیشتری نسبت به گروه‌های سنی دیگر دارند. گروه تحصیلی زیردیپلم، دارای توسعهٔ فرهنگی کمتری از سایر گروه‌های تحصیلی داشته و مجردان در تمامی متغیرها دارای احساس ترس بیشتری نسبت به متأهلین بوده و افرادی که دارای شغل آزاد می‌باشند نسبت به افراد با شغل دولتی یا سایر مشاغل، دارای میانگین بیشتری در تمامی متغیرهای پژوهش می‌باشند و در مجموع باید عنوان نمود که با افزایش درآمد، میزان توسعهٔ فرهنگی نیز افزایش پیدا می‌کند.

برای بررسی تأثیر همزمان متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته و همچنین تعیین میزان تاثیر متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته و آنچه پیش از این در مدل معادلات ساختاری ترسیمی عنوان گردید، از رگرسیون چندگانه استفاده می‌کنیم. جدول شمارهٔ (۵)، همزمانی تأثیر متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته و نیز مقدار عددی یا واریانس تأثیر هر یک از آن‌ها را در ضریب "بتا" نشان می‌دهد.

جدول شمارهٔ پنج- ضرایب رگرسیونی

متغیرهای مستقل	متغیر وابسته	ضرایب غیر استاندارد		ضرایب استاندارد	آماره t	سطح معناداری
		B	Std. Error	Beta		
عرض از مبدا	توسعهٔ فرهنگی	۰/۲۷۲	۰/۲۰۷	-	۲/۲۵۷	۰/۰۰۰
ترس از آزادی درروابط اجتماعی		۰/۲٤۳	۰/۰۸۹	۰/۲۰۷	٤/۳۲۵	۰/۰۲۳
احساس ترس ازآزادی سازماندهی		۰/۳٦۸	۰/۱۰۸	۰/۱٦۰	۳/٤۲٦	۰/۰۰۰۱

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-25]

احساس ترس ازآزادی بیان		۰/۱۸۹	۰/۱۲۷	۰/۰٦۸۳	۳/۸۷۵	۰/۰۳۵
احساس ترس ازآزادی عقیده		۰/٤۵۲	۰/۰۹٦	۰/۲۲٤	٦/۳۵۲	۰/۰۰۰۰
احساس ترس ازآزادی در نوآوری		۰/۰۲۲	۰/۰۸۳	۰/۸۸۲	۷/۲٤۸	۰/۰۱۸۲

با توجه به ضرایب تاثیر رگرسیونی استاندارد شده در جدول (۵) که براساس داده‌های پژوهش به دست آمده است، نتایج نشان می‌دهند که میزان تاثیرگذاری عوامل تعیین شده و مؤثر بر میزان توسعهٔ فرهنگی در شهر اصفهان در این تحقیق، یکسان نیست و میزان تأثیرگذاری این عوامل، متفاوت است. براساس نتایج بدست آمده، متغیر احساس ترس از آزادی در نوآوری با ضریب (۰/۸۸۲) بیشترین میزان تأثیرگذاری بر توسعهٔ فرهنگی در شهر اصفهان را در بین سایر عوامل مؤثر به‌خود اختصاص داده است. همچنین متغیر احساس ترس از آزادی بیان با ضریب (۰/٦۸۳) در ردهٔ دوم، بیشترین میزان تأثیرگذاری بر توسعهٔ فرهنگی در شهر اصفهان را در بین سایر عوامل مؤثر قرار دارد. سایر عامل، به‌ترتیب عبارتند از احساس ترس از آزادی عقیده با ضریب (۰/۲۲٤)، احساس ترس از برقراری روابط اجتماعی با ضریب (۰/۲۰۷) و احساس ترس از آزادی در سازماندهی با ضریب (۰/۱٦۰) در رتبه‌های بعدی میزان تأثیرگذاری بر توسعهٔ فرهنگی در شهر اصفهان قرار دارند.

بحث و نتیجه‌گیری

میزان توسعهٔ فرهنگی در هر جامعه را می‌توان با توجه به عوامل و مولفه‌های مختلف درونی و بیرونی تبیین و تفسیر نمود. اما بدون تردید نوع عقاید، اندیشه‌ها، رفتار و عواطف و احساسات حاکم بر مناسبات اجتماعی، می‌تواند موجب تسریع یا تأخیر در این توسعه‌یافتگی شود. در پژوهش انجام‌شده تلاش کردیم تا با مبنا قرار دادن رویکرد جامعه‌شناسی عواطف به مقولهٔ توسعه و در جهت سنجش آن در عمل، به این پرسش پاسخ دهیم که چگونه می‌توان احساسات را که تاکنون از منظری روانشناختی و زیست‌شناختی مورد بررسی قرارگرفته‌اند به تحلیل جامعه‌شناختی کشاند و با آنها به‌عنوان یک مقولهٔ اجتماعی برخورد کرد؟ و اینکه آیا عواطف و احساساتی که افراد از طریق ساختارهای جامعه تجربه می‌کنند و یا بر آن‌ها حادث می‌شود، می‌تواند بر میزان توسعهٔ فرهنگی مردم شهر اصفهان مؤثر باشد یا خیر؟ به عبارت دیگر، چه ارتباطی میان احساس ترس ومیزان توسعهٔ فرهنگی وجود دارد. چنان‌چه یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد؛ دامنهٔ ارتباطات اجتماعی افراد

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-25]

در یک جامعه و نوع سازماندهی و چگونگی عضویت آن‌ها در گروه‌های مختلف و نیز میزان برخورداری از آزادی‌های مدنی در باب آزادی بیان، عقیده و نوآوری در سنت‌های تلقینی حاکم می‌تواند بر اندازهٔ رشد و توسعه در هر جامعه موثر یاشد. هم‌خوانی انتظارات ذهنی افراد در زمان ورود به یک موقعیت و شروع ارتباطات اجتماعی، عمدتا موجب شکل‌گیری رفتارهای از قبل تعیین‌شده می‌گردد. این هم‌خوانی با توجه به مشترکات فرهنگی میان اعضای یک جامعه، تشدید گردیده و موجب شکل‌گیری احساسات و عواطف معلوم در افراد شده و میزان هم‌گرایی یا واگرایی رفتاری آن‌ها را شکل می‌دهد. این همان مؤلفهٔ موثری است که جاناتان ترنر در چارچوب مفهومی خود به آن اشاره نموده است (ترنر واستتس[1]، ۲۰۰۶: ۳۳). بر همین اساس و مطابق انتظارات شکل گرفته در موقعیت‌های واقعی، صفات اجتماعی در افراد نهادینه و خصلت‌های فرهنگی آشکار می-گردد. در این میان، آنچه تعیین‌کننده است، استانداردهای ارزشی و هنجاری جامعه می‌باشد که به‌صورت قالب‌های فرهنگی بر افراد مسلط شده و انتظارات ذهنی مورد نظر یا رفتارهای از قبل تعیین‌شده را شکل می‌دهد. این نتیجه با نتایج پژوهش دکتر جعفر هزارجریبی درسال ۱۳۹۱ در میان شهروندان بالای ۱۵ سال ساکن در شهر تهران که احساسات و عواطف هر فرد را ناشی از تجربه‌های عینی و اکتسابی آن‌ها از شرایط و اوضاع پیرامونی و زمینه‌های اجتماعی می‌دانست، مطابقت دارد. مشابه این همگونی در آراء هوقشیلد به"قوانین احساسی" یا الگوها وهنجارهای پذیرفته شده که بر کار احساسی افراد تاثیر می گذارد (هوقشیلد، ۱۹۷۹: ۵۵۰) و دراندیشهٔ بلومر با عنوان "قضیهٔ اعیان" جایی که کنش‌های اجتماعی با ویژگی‌های فرهنگی تلاقی پیدا می‌کند و از دیدگاه نظریه‌پردازان عاطفی، مبادلهٔ اجتماعی چون؛ لاولر، هومنز ودیگران"همنوایی فرد با گروه"خوانده می‌شود. در ادامه و آنچه نظریه‌پردازان آیین تعامل به آن توجه دارند و برپایهٔ مضمونی که دورکیم از رابطهٔ دوگانه فرد و جامعه تبیین می‌کند، عواطف واحساسات، عامل مهمی برای پیوند موقعیت‌های اجتماعی به تجربهٔ مشترک تعداد زیادی ازمردم است و این از طریق نوع سازماندهی‌های افراد یک جامعه و نحوهٔ عضویت شهروندان درگروه‌های مختلف و تحت تأثیر افکار و عقاید یا سلیقه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آن‌ها امکان پذیراست. این مفهوم، در آراء کالینز به "اعتماد احساسی" تعبیرشده است که در زنجیره‌های کنش متقابل آیینی به "واگیری احساسی" منتهی می‌گردد. در همین زمینه، می‌توان به پژوهش مشترک نادر زالی و رضا استاد رحیمی در قالب مطالعهٔ موردی در سال ۱۳۸۷در شهر تبریز اشاره نمود که هدف اصلی در این پژوهش، پاسخ به این سؤال کلیدی

[1]Turner, Jonathan H & Jan E. stets

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-25]

است که آیا نوع و میزان روابط اجتماعی و چگونگی پیوند این شبکه‌ای اجتماعی با هنجارها، الگوها و ارزش‌های جامعه، می‌تواند موجب افزایش اعتماد و توسعهٔ فرهنگی و اجتماعی شود یا خیر؟

علاوه بر اینکه، چگونگی و دامنهٔ ارتباطات اجتماعی و سازماندهی افراد در جامعه، سهم بسزایی در اندازهٔ توسعه‌یافتگی دارد، برخورداری شهروندان از آزادی‌های مدنی مورد انتظار نیز، به همان اندازه مهم و غیرقابل اجتناب است. احساس دلبستگی‌های اجتماعی که از طریق غلبهٔ ساختارهای فرهنگی بر افراد در فضاهای اجتماعی اعم از محیط‌های طبیعی یا مصنوعی حاصل می‌شود، به‌صورت روانی می‌تواند از آزادی در ابراز اندیشه‌ها و عقاید نو و بدیع ممانعت به عمل آورده و به‌صورت غیرمستقیم با ایجاد شرم‌ساری یا تلقیناتی که به عواطفی چون حیا یا اضطراب و ترس منجر می‌شوند، راه را بر رشد و توسعهٔ همه‌جانبه مسدود نماید. این عمل، در ساده‌ترین شکل خود، موجب بروز رفتارهای نمایشی در افراد می‌گردد. گافمن در تئوری نمایشی خود، این حالت را به پارادوکس نمایشی"جلو صحنه" و"پشت صحنه" تعریف کرده و اندیشمندانی چون کمپر و کالینز از آن با عنوان"حالات مورد انتظار"یاد کرده‌اند (سیمون، ۲۰۰٤: ۱۱۳۷) و معتقدند افراد براساس این حالات، رفتار اجتماعی خود را شکل می‌دهند. تحقیقی که کروس .جی.ای در کالیفرنیا در سال (۲۰۰۳) با هدف مشخص کردن موضوع احساس دلبستگی اجتماعی بر اساس محیط طبیعی، مصنوعی و محیط اجتماعی انجام داده است نیز، بر همین مضمون می‌باشد. در نهایت با توجه به حضور ناگزیر قدرت در ساختار روابط اجتماعی، سلطه یکی از صورت‌هایی است که در اغلب کنش‌های اجتماعی قابل تاویل می‌باشد. به بیان بهتر، سلطه نوعی از قدرت است و نوعی تقید به اطاعت در خود دارد که کنشگران اجتماعی را وادار می‌کند از الگوهای ارزشی و هنجارها و قواعد تنظیم شدهٔ اجتماعی که در قوارهٔ فرهنگ عینی و مادی یا ذهنی و معنوی بر افراد عرضه می‌شود، پیروی کنند (وبر،۱۳۷۱: ۳۲۵). در شهرها یا جوامعی که هنوز بر اساس باورها و سنت‌های حاکم رفتار می‌کنند و بافت اجتماعی جامعه به صورت الگوهای عمدتا دینی و خانوادگی، در افراد نهادینه می‌شود، ترس‌های ممدوح و مزموم فراوانی در قالب احساسات و عواطف زندگی هریک از شهروندان را تحت تأثیرخود قرار داده و موجبات نوعی خودتنظیمی یا خودکنترلی را فراهم می‌آورد. مطالعات آلتوسر در کشور هند و یافته‌های محمدتقی ایمان و الهام شیردل در سال ۱۳۹۲ در بین جوانان شهر کرمان بر هم‌زمانی‌عوامل روانی و زمینه‌های اجتماعی و ساختارهای فرهنگی مؤثر بر عاطفهٔ اجتماعی تاکید دارد.

نتایج پژوهش نشان می‌دهد که با توجه به مفروضات پیش‌بینی شده و متناسب با فراوانی‌های بدست آمده و توصیف استنباطی بر اساس قواعد تحلیلی وآماری، میزان توسعهٔ فرهنگی در شهر

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-25]

اصفهان در سطح متوسط بوده (مأخذ: داده‌های پژوهش) و این شاخص، به‌طور مشخص، بر سطح تعاملات پیوسته و عضویت‌های گروهی و آزادی‌های مدنی و نوآوری‌های فرهنگی و اجتماعی تأثیر می‌گذارد.

در انتها باید متذکر شویم که توسعهٔ فرهنگی بیش از هر چیز، به منطق عمل‌گرا نیازمند است، زیرا عقل مجرد در هر جامعه فراوان است. مسلم است که هرگونه برنامه‌ریزی، سرمایه‌گذاری یا رشد و پیشرفت در امکانات مادی و فعالیت‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی، اگر با زمینه‌های فرهنگی همراه و همگام نباشد، نوعی تأخر و پارادوکس در مسألهٔ توسعه ایجاد کرده و موجب امتداد و استحکام آن نمی‌گردد. رهیافت درون‌زا به توسعه، مستلزم این است که زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی آن تقویت گردد. در واقع باید توجه کرد که بین اجزا و ابعاد توسعه، تمرکز بر جوهرهٔ توسعهٔ انسانی، به توسعهٔ نظام اختیارات و اراده‌های انسانی در سه زمینهٔ «اخلاق، فرهنگ و رفتار» بر می‌گردد که در بین این سه پارامتر، توسعهٔ عواطف و انگیزه‌ها، نسبت به فرهنگ و رفتار، از اهمیت بالاتری برخوردار است؛ تحرکات انسانی برای نیل به ارضاء عواطف و نیازهای اجتماعی است که به پیدایش فرهنگ و ابزاری برای ارتباطات، سازماندهی، مشارکت‌های مدنی، رفتار عینی و رشد و توسعهٔ بیشتر منتهی می‌گردد.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-25]

منابع

۱. آلتوسر، لویی (۱۳۸٦) **ایدئولوژی و ساز و برگ‌های ایدئولوژیک دولت**، ترجمهٔ روزبه صدر آرا، تهران: چشمه.

۲. ایمان، محمدتقی و الهام شیردل (۱۳۹۲) «تبیین جامعه‌شناختی و روانشناختی عاطفهٔ اجتماعی در جوانان شهر کرمان»، **مطالعات علوم اجتماعی ایران**، سال دهم، شمارهٔ ۸۳: ٤۸-۲۰.

۳. پاپلی یزدی، محمدحسین (۱۳۸٦) **نظریه‌های شهر و پیرامون**، تهران: سمت.

٤. پاشاشرفی، حسن (۱٤۰۰) **آمارتوصیفی واستنباطی**، تهران: سخن.

۵. ترنر، جاناتان.اچ (۱۳۹۷) **مسئلهٔ عواطف در جوامع**، ترجمهٔ محمدرضا حسنی، تهران: علمی و فرهنگی.

٦. توسلی، غلامعباس (۱۳۷٦) **نظریه‌های جامعه‌شناسی**، تهران: سمت.

۷. چلپی، مسعود (۱۳۷۰) **جامعه‌شناسی نظم**، تهران: نی.

۸. چلپی، مسعود (۱۳۸۵) **تحلیل اجتماعی در فضای کنش**، تهران: نی.

۹. داوری، علی و آرش رضازاده (۱۳۹۳) **مدل‌سازی معادلات ساختاری با نرم افزارPLSt**، تهران: سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی.

۱۰. دورکیم، امیل (۱۳٦۹) **تقسیم کار اجتماعی**، ترجمهٔ باقر پرهام، بابل: سرای بابل.

۱۱. ربانی، علی و مسعود کیانپور (۱۳۸۸) «جامعه‌شناسی احساسات»، **جامعه‌شناسی کاربردی**، سال بیستم، شمارهٔ پیاپی ۳٤: ٦٤-۳۵.

۱۲. رئوفی، محمود (۱۳۸۵) «**موانع فرهنگی توسعه در استان هرمزگان**»، پایان‌نامه دکتری، دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان.

۱۳. ریتزر، جورج (۱۳۷٤) **نظریه‌های جامعه‌شناسی دردوران معاصر**، ترجمهٔ محسن ثلاثی، تهران: علمی.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-25]

۱٤. زالی، نادر و رضا استاد رحیمی (۱۳۸۷) «ارزیابی کیفیت و ساختار روابط اجتماعی به‌عنوان یکی از مؤلفه های سرمایهٔ اجتماعی (مطالعهٔ موردی: شهرتبریز)»، **توسعهٔ اجتماعی**، دورهٔ سوم، شمارهٔ ۱: ۵۱-٦٦.

۱۵. شریعتی، مهدی (۱۳۹۹) **دایرهٔ بی‌هراسی**، اصفهان: کتاب سهیل.

۱٦. شلاپنتوخ، ولادیمیر (۱۳۹۵) **نظم اجتماعی در جامعهٔ معاصر: آثار منفی و مثبت ترس**، ترجمهٔ اصغرصارمی شهاب، تهران: جامعه‌شناسان.

۱۷. شیخ صراف، منوچهر (۱۳۹۳) **اصفهان درگذر زمان**، اصفهان: گلدسته.

۱۸. طالبی، ابوتراب و امیرحسین بحری‌پور (۱۳۹۳) «بررسی میزان چگونگی جمع‌گرایی در مسؤولیت‌پذیری اجتماعی (مطالعهٔ موردی شهروندان شهرکاشان)، **فصل‌نامهٔ علوم اجتماعی**، شمارهٔ ٦٦ :۷۲-۳۷.

۱۹. قدرت، سعیدرضا و سعید لطفی زاده (۱۳۹٦) **ریاست جمهوری، سازمان برنامه و بودجه کشور، مرکز آمار ایران، نتایج آمارگیری از فرهنگ رفتاری خانوار**، تهران: مرکز آمارایران.

۲۰. کرایب، یان (۱۳۸٦) **نظریه‌های اجتماعی کلاسیک**، ترجمهٔ شهناز مسمی‌پرست، تهران: آگاه.

۲۱. کوزر، لوییس(۱۳٦۸) **زندگی و اندیشهٔ بزرگان جامعه‌شناسی**، ترجمهٔ محسن ثلاثی، تهران: علمی.

۲۲. گلدروپ، جی.ای (۱۳۷۵) **جامعه‌شناسی کشورهای جهان** سوم، ترجمهٔ جواد طهوریان، مشهد: آستان قدس رضوی.

۲۳. گیدنز، آنتونی (۱۳۸۱) **جامعه‌شناسی**، ترجمهٔ منوچهر صبوری، تهران: نی.

۲٤. گیرتز، گلیفورد (۱٤۰۰) **دانش محلی**، ترجمهٔ محسن ثلاثی، تهران: ثالث.

۲۵. مارکس، کارل (۱٤۰۰) **دربارهٔ جامعه‌شناسی و فلسفهٔ اجتماعی**، ترجمهٔ پرویز بابایی، تهران: نگاه.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-25]

۲٦. معیدفر، سعید و علیرضا دربندی (۱۳۸۵) «بررسی رفتار و نگرش جمع‌گرایانهٔ شهروندان تهرانی، **جامعه‌شناسی ایران**، دورهٔ هفتم، شمارهٔ۳: ۵۸-۳٤.

۲۷. وبر، ماکس (۱۳۷۱) **اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری**، ترجمهٔ عبدالمعبود انصاری، تهران: سمت.

۲۸. هزارجریبی، جعفر (۱۳۹۳) «بررسی جامعه‌شناختی نظم انسجامی»، **مطالعات مدیریت انتظامی** سال نهم ، شمارهٔ ٤: ٥٤٦-٥۲٥.

29. Cross, Jenifer E. (2003) **Conceptualizing Community Attachment**, Department Of sociology.

30. Collins, Randall. (1975) **Conflict Sociology: towards an explanatory science**. New York: Academic Press.

31. Hochschild, Arlie Russell. (1979) «Emotion Work, Feeling Rules and Social Structure». **American Journal of Sociology**, 85(3). Pp: 552-75.

32. Kemper Theodore. (1981) «Social Constructivist and Positivist Approaches to the Sociology of Emotions»**. American Journal of Sociology**, 87(3): 336-61.

33. Kemper, Theodore D (1991) «Predicting emotions from social relations». **Social Psychology Quarterly** Vol. 54 No. 4 pp: 330-342.

34. Kemper, T. (1991) «An Introduction to the Sociology of Emotions» Pp. 301–49 in **International Review of Studies on Emotion**, vol. I, ed. K. T. Stongman. New York: John Wiley.

35. Lawler, Edward. J and Thye, Shane. R. (1999) «Bringing Emotions into Social Exchange Theory», **Annual Review of Sociology**, 25: 217-244.

36. Parkin, D. (1992) **Ritual as Spatial Direction and Bodily Division, in Decoppet** (Ed.), Understanding Ritual, New Fetter Lane: Routledge, pp 11-25, London.

37. Simon, Robin. W. Lida. E. Nath (2004) «Gender and emotion in the United States: Do men and women differ in self-reports of feelings and expressive behavior? ».**American Journal of Sociology**.vol, 109. No,5. Pp1137-76.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-25]

38. Turner, Jonathan H (2006) «Psychoanalytic sociological theories and emotion». In: **Handbooks of the Sociology of Emotions. Edited by Stets**, Jan E & Jonathan H،pp:164.

39. Turner, Jonathan H & Jan E. stets (2006) «Moral emotions», In **Handbook of the Sociology of Emotions. Edited by Stets, Jan E & Jonathan H Turner**. New York. Springer Science + Business Media, LLC.pp:33.

40. Turner, J. H. (2009) «The Sociology of Emotions: Basic Theoretical Arguments». **Emotion Review**.Vol. 1, No.4pp:340-354.

41. Thoits, Peggy (1989) «The sociology of emotion». **Annual Review of Sociolog**y. Vol, 15 pp317-42.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-25]